

دل مشغولی‌های کوچک

۲۹ سال پیش، زمانی که روحانیت به رهبری خمینی با عوامفریبی و سوء استفاده از ناآگاهی توده‌های متوهم، به حاکمیت سیاسی دست یافت، نفس قرارگرفتن روحانیت در حاکمیت سیاسی کشوری مانند ایران، حیرت‌آور بود و با ناباوری نگریده می‌شد. این حیرت زمانی بیشتر شد که خمینی برخلاف آن چه در پاریس، زیر درخت سیب، در رابطه با آزادی مطبوعات و ابراز عقاید، آزادی زنان در انتخاب پوشش و غیره وعده داده بود، به محض این که توانست بر ارکان حاکمیت سیاسی تسلط یابد، حجاب را اجباری کرد، آزادی‌های حاصل قیام را از مردم سلب نمود و با سرکوب خونین سازمان‌ها و جریانات ترقی‌خواه، راه را برای استقرار حکومت اسلامی مورد نظر خود هموار نمود. قواعد و مقررات عهد بربریت به قوانین عرفی و مدنی جامعه تبدیل شدند. اگرچه تمام جامعه آماج حکومت اسلامی قرارگرفت اما زنان در آن جایگاه خاصی داشتند. همانگونه که راه قدس از کربلا می‌گذشت، مسیر استقرار جامعه "عدل الهی" نیز با لگدمال کردن شخصیت و هویت انسانی زن هموار می‌گشت. لشگری متشکل از بیش از یک میلیون بسیجی و سپاهی و سربازان گمنام و صاحب نام امام زمان بسیج شدند تا ضرورت اجرای قوانین اسلامی را ترویج و در موارد لازم به مردم و به طور خاص به زنان حُفنه کنند.

طی ۲۹ سال گذشته، سیر قهقرائی اوضاع سیاسی جهان و به تبع آن منطقه خاورمیانه، سبب روآمدن ارتجاعی‌ترین و پسمانده‌ترین افکار و عقاید مذهبی و سیاسی و از جمله عروج جریانات اسلام‌گرا در افغانستان، عراق، لبنان، و فلسطین شده است. از این روممکن است که حکومت اسلامی ایران امروز چندان هم نابهنگام جلوه نکند یا لااقل در ترکیب سیاسی کنونی دولت‌های منطقه وصله ناجوری نباشد. اما، در هر حال تاریخ برآمد گرایش قهقرائی اسلامی به نام جمهوری اسلامی گره خورده است. ولی عجیب‌تر از خود این حکومت، اپوزیسیون قانونی و باصلاح فمینیست آن است. چنان که، پس از گذشت سه دهه هنوز نمی‌توان به رفتار این باصلاح مدافعان حقوق زنان عادت کرد. آن‌ها با زبانی سخن می‌گویند که گویا با یک حکومت مدرن بورژوائی طرف‌اند و نه با حکومت اسلامی. تماشایی است وقتی خود را به آن راه می‌زنند و از مبارزه "مسالمت‌آمیز"، "متمدانه"، "مدرن" و "مدنی" و "در چهارچوب قانون" با حکومت اسلامی سخن می‌گویند و برای تقویت روحیه خودشان هم که شده هر از چندگاه به تبلیغ دستاوردهای مبارزه "مدنی" و "در چهارچوب قانون" می‌پردازند. تازه‌ترین دستاورد این "مبارزان" و "مدافعان" حقوق زنان، صحبت‌های رفسنجانی در مورد برابری دیه زن و مرد است، که واکنش ذوق زده آنان را به همراه داشت.

رفسنجانی چند هفته پیش طی دیداری با جمعی از اعضای احزاب زنان "اصولگرا" ضمن تاکید بر اینکه خانواده، واحد بنیادی جامعه اسلامی است و بانوان نقش کلیدی در آن ایفا می‌کنند، افزود که اصلاح موادی از قانون مدنی که زنان ایرانی را با پاره‌ای از مشکلات روبرو کرده، ضروری است. مریم بهروزی دبیرکل "جامعه زینب" در مصاحبه‌ای اعلام کرد که رفسنجانی در این دیدار در رابطه با برابری دیه زن و مرد توصیه کرده است نمایندگان مجلس طرحی در این زمینه به مجلس ارائه کنند. در صورتی که مجلس طرح را رد کرد و یا شورای نگهبان آن را تصویب ننمود، مجمع تشخیص مصلحت آن را تصویب خواهد کرد.

این سخنان رفسنجانی موجی از شادی و شمع در میان آن دسته از زنان که چشم به دست دولتمردان دوخته‌اند، برانگیخت. آن چه رفسنجانی به زنان اصولگرا رهنمود و وعده داده است، البته هنوز در مرحله حرف است. باید منتظر ماند و دید که رفسنجانی و سایر سران حکومت، که گویا تعبیر دیگری به جز تعبیر جناح مسلط از احکام اسلامی دارند و سال‌هاست تعبیر آنان از اسلام به دل‌مشغولی زنان اصلاح طلب تبدیل شده است، اگر در انتخابات قریب‌الوقوع مجلس ارتجاع، اکثریت را به دست آورند، در عمل چه خواهند کرد. آیا آن‌ها قادر خواهند شد در کشاکش قدرت با جناح مسلط، روایت خود از اسلام را بر قوانین مدنی حکومت اسلامی حاکم کنند و یا توصیه‌های رفسنجانی در حد یک تبلیغات پیش از انتخابات و دل‌مشغولی برای زنان بورژوا- مذهبی باقی خواهد ماند. گیریم که وعده‌های رفسنجانی درست از آب درآید و دیه زن و مرد برابر شود، در چنان شرایطی زنان وابسته به حکومت می‌توانند از آن به عنوان یک پیشرفت یاد کنند چرا که آنان با نفس قوانین جمهوری اسلامی مساله‌ای ندارند؛ قوانین غیر مدنی و مربوط به عهد بربریت جمهوری اسلامی، که در آن زن رسماً نیمه انسان تلقی می‌شود- و این تنها منحصر به دیه نیست-، قوانینی که مسئولیت فرد در برابر جامعه و جامعه در برابر فرد را با انتقام جویی فردی، و چشم در برابر چشم جایگزین کرده است، مورد قبول این زنان است. بنابراین، ایرادی هم به این زنان وارد نیست. زنانی که رفسنجانی با آن‌ها ملاقات کرده، نمایندگان تیبیک این دسته هستند: دبیر کل جامعه زینب، نمایندگان بانوان در جامعه فاطمیون، جامعه اسلامی زنان مسلمان، جمعیت زنان ایثارگر، جمعیت زنان پیرو حضرت زهرا، و واحد خواهران جامعه اسلامی مهندسین.

اما وقتی کسانی خود را مدافع حقوق زنان، فعال جنبش فمینیستی و غیره می‌نامند، ادعا می‌کنند که از حاکمیت

مستقل‌اند و برای تحقق حقوق "شهروندی" و "مدنی" زنان مبارزه می‌کنند، و در عین حال چنین از اظهارات رفسنجانی ابراز شعف می‌کنند، هر چند با ناباوری، اما باید پذیرفت که حقوق "شهروندی" و "مدنی" زنان که ترجیح بند سخنان اینان است، در اساس یک شعار توخالی است. اساس جامعه مدنی برابری حقوق شهروندان است که از جمله در حقوق برابر زن و مرد تجسم می‌یابد. این باصطلاح مدافعان حقوق زنان، که بزرگترین دغدغه‌شان عدم تخطی از قوانین حاکم بر جامعه، و نفی مبارزه فراقانونی است، تعمداً خود را به نادانی می‌زنند. بر این امر بدیهی سرپوش می‌گذارند که قوانین جاری حکومت اسلامی بر بی‌حقی مردم و به طور خاص زنان متکی است، و در چنین شرایطی هر مبارزه‌ای، مبارزه‌ای فراقانونی است. نباید تصور کرد که این باصطلاح مدافعان حقوق زنان نمی‌دانند چه می‌کنند، یا موضع‌گیری‌هایشان اتفاقی و ناشی از بی‌دقتی است.

این امر البته اتفاقی نیست بلکه از بیوستگی منافع این باصطلاح مدافعان حقوق زنان با طبقه حاکم سرچشمه می‌گیرد. آن‌ها دوست دارند نقش لوکس اپوزیسیون قانونی یک نظام پارلمانی را بازی کنند. بنابراین، جمهوری اسلامی را در جایگاه یک دولت مدرن بورژوازی می‌نشانند، تا خود در هیبت اپوزیسیون "مدنی" و "متمدن" آن ظاهر شوند که از ایدئولوژی، قهر و اعمال خشونت بیزار است. از این رو سخنان رفسنجانی، برای اینان بازتاب مبارزه مسالمت آمیز و مدنی آن‌ها و زنان دیگری از همین جنس است. زنانی که، که دغدغه نان ندارند، با فقر و گرسنگی روبرو نیستند، به اعتیاد دچار نمی‌شوند، مجبور به تن فروشی نیستند، فردی مبارزه می‌کنند، فقط کار فرهنگی می‌کنند و در نتیجه کار فرهنگی‌شان، سرانجام مردان همطبقه‌شان به این صرافت می‌افتند که به حرف‌های آنان گوش کنند و قوانین را تغییر دهند. این همه، صرفنظر از اینکه این باصطلاح مدافعان حقوق زنان خود چگونه رفتارشان را توجیه کنند، ناشی از این واقعیت است که آنان بنیادهای ایدئولوژیک و سیاسی حکومت اسلامی را پذیرفته‌اند، و فقط در جزئیات اشکال دارند. خط‌کشی‌شان با مبارزه بر پایه ایدئولوژی، سرپوشی است بر این مساله که آنان ایدئولوژی اسلام سیاسی را پذیرفته‌اند. ابراز تنفرشان از مبارزه فراقانونی، برای سرپوش گذاشتن بر بی‌حقوق تام مردم تحت حکومت اسلامی است. و بیزاری‌شان از خشونت، به هیچوجه بیزاری از حکومتی نیست که بر پایه خشونت بر غیر بنا گذاشته شده و سه دهه است شنیع‌ترین اشکال خشونت را علیه توده‌های مردم به طور عام و زنان به طور خاص بکار می‌گیرد. اینان فقط با اعمال خشونت از سوی مردمی که علیه خشونت سازمان یافته دولتی به پا خاسته‌اند و برای کسب آزادی و برابری مبارزه می‌کنند، مخالف‌اند.

در دنیای کوچک این باصطلاح مدافعان حقوق زنان، زنان به دولتمردانی نیاز دارند که با تعابیر متفاوت از اسلام، قوانین را به نحوی تغییر دهند که زن در عین حال که رکن اصلی خانواده اسلامی است و مهمترین وظیفه‌اش پرورش فرزندان است، کمی کمتر ضعیفه باشد. دنیای این باصطلاح مدافعان حقوق زنان و فمینیست‌ها در اساس همان دنیای "بانوان جامعه فاطمیون"، "جامعه اسلامی زنان مسلمان"، "جمعیت زنان ایثارگر"، و "جمعیت زنان پیرو حضرت زهرا" است. تفاوت تنها در شکل است، محتوا یکی است. در دنیای کوچکی که اینان برای خود ساخته‌اند، رفسنجانی قهرمان دفاع از حقوق زنان است.